سریر آفتاب نگاهی به شیوه علمی و جایگاه شاگردان امام باقر (علیه السلام)

پدید آورنده : ابوالفضل هادی منش ، صفحه 6

اشاره

تاریخ اسلام تاریخی پر فراز و نشیب است. از جمله مهم ترین عوامل آن، تنگناها و چالش هایی است که پیوسته حکمرانان جور، جامعه را با آن روبرو می کردند. این معضلات که عموما در حوزه دین و فرهنگ بودند، سبب می شد تا پیشوایان اسلام با سلاحی متناسب با اوضاع حاکم، از سنگر دین محافظت نمایند. به همین دلیل آن بزرگواران با در نظر داشتن شرایط و احاطه کامل به آن، رسالت سنگین راهبری جامعه مسلمانان را در بحرانی ترین شرایط به انجام می رساندند. در این بین راهبرد امام باقر (علیه السلام)، تربیت شاگردان و نیروهای مستعد و متعهد در گستره دین بود. این مقاله نگاهی اجمالی به این موضوع دارد.

نگاهی گذرا به چالش های علمی فرهنگی دوران امام

امام باقر (علیه السلام) در دوره ای امامت خویش را آغاز کرد که جامعه اسلامی در وضع فرهنگی نا بسامانی به سر می برد و عرصه فرهنگی جامعه گرفتار چالش های عمیق عقیدتی و درگیری های مختلف فقهی میان فرق اسلامی شده بود. فروکش کردن تنش های سیاسی پس از واقعه عاشورای سال 61 هجری، همچنین شکست برخی احزاب سیاسی مانند «عبدالله به زبیر» سبب یکپارچگی حاکمیت بنی امیه شده بود و ناگزیر، بسیاری از دانشمندان از صحنه سیاسی دور شده بودند و حرکت گسترده ای در زمینه های مختلف علمی با بحث و بررسی درباره مسائل گوناگون آغاز شده بود.

این رویکرد گسترده به مسائل فقهی و بحث و تبادل نظرهای علمی در این برهه و پیدایش مکتب ها و سبک های مختلف علمی پس از مدت ها رکود، رونق فراوانی به بازار علم بخشید و به واقع نقش درخشان امام در این دوره در روشن سازی افکار عمومی دانشمندان اسلامی و به ویژه خردورزان شیعه بسیار دارای اهمیت و برتری است. با ظهور امام باقر (علیه السلام)، گام مهم و بسزایی در جهت تبیین آراء شیعه برداشته شد و جنبش تحسین برانگیزی در میان دانشمندان شیعی پدید آمد.

از سوی دیگر، خطر افکار آلوده یهود و سیطره نظریات فرقه مرجثه، جبریه، قدریه، غلات و... حیات فکری شیعه را با خطر روبه رو کرده بود که به راستی مرجعیت علمی شایسته ای چون امام باقر (علیه السلام)، تفکرات خطرناک این فرقه ها را تا حد قابل توجهی منزوی ساخت که آراء و نظریه های آن ها و نیز موضع گیری امام در برابر هر یک، به گونه ای گسترده تر بررسی خواهد شد.

اندیشوران محضر امام

امام باقر (علیه السلام) آفتاب عالم تاب دانش بود. در بیان برتری و بزرگی جایگاه علمی امام، همین بس که بیشترین حدیث در بین جوامع حدیثی شیعه، از آن امام همام و فرزند برومند و خردمندش امام صادق (علیه السلام) است و این خود بزرگ ترین گواه در برجستگی شخصیت علمی ایشان به شمار می رود.

بسیاری از دانشمندان بزرگ اسلامی درباره جایگاه علمی امام، جمله های بسیار زیبایی بر زبان رانده و یا نگاشته اند که همچنان تاریخ، آن را در خاطر خود نگاه داری می کند. دانشمندان بسیاری چون «ابن مبارک»، «زهری»، «اوزاعی»، «مالک»، «شافعی»، «زیاد بن منذر نهدی» و... درباره برجستگی علمی او سخن رانده اند. دامنه گسترده روایات امام در زمینه های گوناگون علمی، اندیشوران اهل سنت و محدثین آنان را بر آن داشت تا از ایشان روایت کنند و سخنان وی را درج و نقل نمایند که از جمله آن ها «ابو حنیفه» را می توان نام برد.

حلقه درس امام

آوازه شهرت علمی امام باقر (علیه السلام) تا دوردست های سرزمین های اسلام رسیده بود. همچنان که راوی می گوید: «دیدم در حلقه درس او مردم خراسان حضور دارند و اشکالات علمی خود را مطرح می کنند».

«محمد بن مُنکدر» از دانشمندان اهل سنت می گوید: «باور نداشتم که علی بن الحسین (علیه السلام) فرزندی به یادگار گذارد که دانش و بینشش مانند خود او باشد؛ تا این که پسرش محمد بن علی (علیه السلام) را دیدم. آن سان که من می خواستم او را اندرز دهم، ولی او مرا اندرز داد».

«عبدالله بن عطاء» نیز در مورد گستردگی دانش امام می گوید:

«هرگز دانشمندان را بی مقدار جز در محضر محمد بن علی (علیه السلام) ندیدم و من خود «حَکَم بن عُتَیبة» را با آن جایگاه بلندی که در دانش نزد مردم داشت در برابر آن جناب به سان کودکی یافتم که پیش روی استاد زانو زده باشد».

تأسیس دانشگاه بزرگ جعفری

امام باقر (علیه السلام) در دوران امامت خویش، با وجود شرایط نامساعدی که بر عرصه فرهنگ اسلامی سایه افکنده بود، با تلاشی جدّی و گسترده نهضتی بزرگ را در زمینه علم و پیشرفت های آن طراحی کرد. تا جایی که این جنبش دامنه دار به بنیان گذاری و تأسیس یک دانشگاه بزرگ و برجسته اسلامی انجامید که پویایی و عظمت آن در دوران امام صادق (علیه السلام)، به اوج خود رسید.

امام با برقراری حوزه درس، با کج اندیشی ها، زدودن چالش های علمی، تحکیم مبانی معارف و اصول ناب اسلامی با تکیه بر آیات رهنمون گر قرآن مبارزه کرد و تمام ابواب فقهی و اعتقادی را از دیدگاه قرآن بررسی کرد و به پرورش دانشمندان و فرهیختگان عصر خود و جنبش بزرگ علمی کمر بست؛ به گونه ای که دانشمندی چون «جابر بن یزید جعفی» هرگاه می خواست سخنی در باب علم به میان آورد - با آن توشه ای که از دانش داشت - می گفت: «جانشین خدا و میراث دار دانش پیامبران محمد بن علی (علیه السلام) برایم این گونه گفت» و به دلیل ناچیز دیدن موقعیت علمی خود در برابر جایگاه امام، از خود نظری به میان نمی آورد.

«ابو اسحاق سبیعی» از دیگر فرهیختگان این دوره، آن قدر نظرات علمی امام را درست می پندارد که وقتی از او در مورد مسئله ای می پرسند، پاسخ را از زبان امام می گوید و می افزاید: «او دانشمندی است که هرگز کسی را به سان او در علم ندیده ام».

«ابو زُرعة» نیز در این باره اقرار می کند: «او بزرگ ترینِ دانشمندان است».

بزرگ ترین آموزگار زمانه

در آن روزگار، بسیاری از شیعیان به مراتب عالی تشیع دست نیافته بودند و دسته ای از آنان در کنار استفاده از احادیث اهل سنت، علاقه زیادی به فراگیری و بهره مندی از دانش امام نیز نشان می دادند. آن گونه که از کتاب های رجالی فهمیده می شود، نام بسیاری از اشخاصی که رابطه تنگاتنگی با امام داشته اند، جزو اصحاب او نیست. همین موضوع می توانست تا اندازه ای اندیشه شیعه را سست کند؛ چه بسا امکان اختلاط آموزه های دیگری با آن قسمت از معارفی که آنان از امام می آموختند وجود داشت. امام باقر (علیه السلام) نیز مانند دیگر امامان شیعه، برای تحکیم پایه های اندیشه شیعه بسیار کوشید و امامت شیعه را به خوبی برای همگان معرفی کرد. او می فرمود: «فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درهای دانش خداوندی و راه رسیدن به خشنودی او هستند. آنان دعوت کنندگان مردم به سوی بهشت و راهنمایان به سوی آنند.»

امام با تکیه بر قرآن، رهبری شیعه و تقویت مبانی پیروی از آن را معرفی می کرد و می کوشید تا امامت را نیز مانند نبوت، امری الهی و مبتنی بر قرآن تبیین کند. او با بیان این که امام، دارای صفاتی ذاتی - مانند عصمت و علم - است، در نظر داشت رویکرد جدّی تری به موضوع امامت داشته باشد. دیدگاه های ایشان درباره این موضوع، تأثیر ویژه ای بر مردم گذاشت و بسیاری از تهدیدها و خطرها را از تفکر شیعی دور کرد و سبب شد با وجود عقاید گوناگونی که در آن زمان درباره مرجعیت وجود داشت، تعداد گرایندگان به این مکتب رو به فزونی گذارد.

در احادیث شیعی نیز توجه گسترده ای به این موضوع در سخنان امام باقر (علیه السلام) شده است.

پرورش فرهیختگان و نیروهای ارزشی

امام باقر (علیه السلام) دانشمندان برجسته ای را در رشته های گوناگون معارف چون فقه، حدیث، تفسیر و دیگر شاخه های علوم اسلامی تربیت کرد که هر یک وزنه ای در دانش به شمار می رفتند. امام با درایت و هوشیاری تمام توانست شکافی را که در گذر سال های متمادی بین قرآن و عترت در باورهای دینی بخش عظیمی از مردم پدید آمده بود، از میان بردارد. پیش از دوران امامت امام باقر (علیه السلام)، خفقان سیاسی به اندازه ای بود که در برخی از ادوار انتقال آموزه های ناب اسلامی فقط از طریق دعا و نیایش و یا در قالب آموزش های دینی به چند پیشکار و خدمتگزار که با امام حشر و نشر داشتند، صورت می گرفت.

در این میان، عصر امام باقر (علیه السلام) به دلیل وجود شرایط سیاسی خاص اوضاع حاکم، تااندازه ای به امام اجازه برقراری مجامع علمی را داد تا ایشان بتواند استعدادهای نهفته ای را که در جامعه اسلامی وجود داشت تربیت کند؛ با این همه، نباید تصور کرد که امام هیچ گونه محدودیتی در این زمینه نداشته؛ بلکه با رعایت تقیه و پنهان کاری و عدم برانگیختن حساسیّت دستگاه، این معنا را عملی کرده و با وجود تنگناهای خاص سیاسی و فرهنگی توانست افراد زیادی بالغ بر 462 نفر را با آموزش ها و تعالیم ناب خویش پرورش دهد که نام یکایک آن ها در دست است. برجسته ترین آنان عبارت بودند از:

1. زرارة بن اعین

او از بزرگ ترین راویان احادیث اهل بیت (علیهم السلام) و از ثقات آن هاست که بسیار مورد اطمینان اهل بیت (علیهم السلام) بوده و بارها از زبان آنان ستایش شده است. او پس از امام باقر (علیه السلام) محضر فرزندان آن امام همام را نیز درک کرد و در زمان امامت آنان نیز از بهترین ها به شمار می آمد.

حتی نقل است که امام صادق (علیه السلام) روزی به او فرمود: «ای زراره، نامت در ردیف نام های بهشتیان است». نیز می فرمود: «خدای رحمت کند زرارة بن اعین را که اگر او و تلاش های او نبود، احادیث و سخنان پدرم از بین می رفت.» و نیز: «گروهی هستند که ایمان را به زینهار گرفته و بر گردن می افکنند (از آن پاسداری می کنند) که در روز قیامت آنان را پاسداران ایمان نامند. بدانید که زرارة بن اعین از آن گروه است.» و احادیث بسیار دیگری که در ثنا و ستایش ایمان زراره از امامان وارد شده است.

2. محمد بن مسلم ثقفی

او از بزرگان و راویان احادیث ائمه (علیهم السلام) بود و احادیث بسیاری از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است که در کتاب های معتبر حدیثی یافت می شود. در مورد او نیز ستایش های گوناگونی از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) وجود دارد.

«عبداللّه بن ابی یعفور» می گوید:

«نزد امام صادق (علیه السلام) رفتم و گفتم: ما نمی توانیم هر ساعت شما را ملاقات نماییم و امکان دسترسی به شما برای پاسخ به پرسش هایی که داریم برایمان وجود ندارد و گاه برخی از من پرسش هایی می کنند که پاسخ همه آن ها را نمی دانم تکلیف ما چیست؟ امام فرمود: چرا سراغ محمد بن مسلم ثقفی نمی روید؟ همانا او احادیث بسیاری از پدرم شنیده و نزد او فردی قابل اطمینان و احترام بوده است».

امام باقر (علیه السلام) درباره اش می فرمود: «در شیعیان ما کسی فقیه تر از محمد بن مسلم نیست».

او مدت چهار سال در مدینه سکنا گزید و همه روزه در محضر نورانی امام باقر (علیه السلام) حاضر می شد و پاسخ پرسش های خویش را می شنید و درس می آموخت. وی در مدت عمر خویش، سی هزار حدیث از امام باقر (علیه السلام) و شانزده هزار حدیث از امام صادق (علیه السلام)شنید و آن ها را روایت کرد که قسمتی از آن ها به دست ما رسیده است. هم چنین او در بین مردم به عبادت بسیار، مشهور بود و از پرستش گران راستین زمان خود به شمار می آمد. او به سال 150 هجری قمری در کوفه بدرود حیات گفت.

3. لیث بن البَختَری مرادی (ابوبصیر)

او نیز از نزدیکان و شاگردان امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) بود و سخنان بسیاری را از آن دو بزرگوار نقل کرد. او کتابی نگاشت که بسیاری از دانشمندان آن را تأیید و از آن روایت کردند. «شعیب عقرقونی» می گوید:

«از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: اگر احتیاج به پرسش در مورد مسئله ای پیدا کردیم از چه کسی سؤال کنیم؟ امام پاسخ فرمود: از ابابصیر».

4. بُرید بن معاویه عجلی

او از بزرگان روزگار خویش و فقیهی ماهر بود و نزد امام باقر (علیه السلام) جایگاهی ویژه داشت و نیز دارای کتابی بود که برخی از دانشمندان بعد از او، از آن روایت کرده اند.

«ابو عُبیدة حِذاء» می گوید: «از امام صادق شنیدم که فرمود: زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و بُرید از کسانی هستند که خدای بزرگ در مورد آنان می فرماید: «وَ السّابِقُونَ السابِقونَ اُولئکَ المُقَرَّبُونَ» (سوره واقعه (56) آیات 10 و 11).

امام صادق (علیه السلام) در روایتی دیگر می فرماید: «هیچ کس به اندازه زراره، ابو بصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه یاد ما را زنده نگاه نداشت و احادیث پدرم را احیا نکرد. اگر این ها نبودند کسی تعالیم دین و مکتب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را گسترش نمی داد. اینان پاسداران دین و امینان پدرم بودند که بر پاسداری از حلال و حرام او کمر بستند. آنان هم در دنیا به ما نزدیک بودند و هم در آخرت با مایند».

او در دوران امامت امام صادق (علیه السلام) زندگی را فرو گذاشت و در خاک آرمید. در این میان، بزرگان دیگری چون «جابر بن یزید جعفی»، «حمران بن اعین»، «هشام بن سالم»، «فضیل بن یسار»، «ابان بن تغلب»، و بسیاری دیگر از بزرگان و فرهیختگان این عصر را نیز می توان نام برد.

پی ریزی تدوین حدیث

در پی انحرافات عمیقی که پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به وجود آمد، رخداد تأسف برانگیزی دامن گیر جهان اسلام شد و آن جلوگیری از تدوین احادیث اهل بیت (علیهم السلام) بود که آثار زیان بار آن سالیان دراز بر پیشانی فرهنگ دینی مردم باقی ماند. نزدیک به یک قرن از نگاشتن و محفوظ داشتن احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله) و سخنان تابناک اهل بیت (علیهم السلام) جلوگیری شدید به عمل آمد و به جای آن سیل عظیمی از تحریفات در زمینه احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله) و جعل آن ها به فرهنگ و اعتقاد مردم روی آورد که به «اسرائیلیات» شهرت یافت؛ تا سال 100 هجری که «عمر بن عبدالعزیز» فرمان تدوین احادیث را به «ابوبکر بن محمد انصاری» صادر کرد. او که از رجال و بزرگان تابعین به شمار می رفت و از اصحاب علی (علیه السلام) شمرده می شد، به بازگرداندن فدک به اهل بیت (علیهم السلام) و تدوین حدیث کمر بست.

امام باقر (علیه السلام) از این فرصت استثنایی کمال بهره را برد و بیان احادیث را آغاز کرد و راویان مختلف از ایشان ده ها هزار حدیث نقل کردند. در واقع، امام باقر (علیه السلام) نماینده مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و نخستین سر و سامان دهنده احادیث تابناک معصومان (علیهم السلام)بود.

از این رو، بسیاری از محدثان وقت با دیدن تلاش های بی دریغ امام، کمر به نگاشتن و نگاه داری سخنان امام بستند و بدین سبب، بیشتر احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، از امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) است.

تربیت دینی شاگردان

آموزگار راستین، پرورش را پیش تر بر آموزش می انگارد و در سایه پرورش، دانش پژوه را مورد آموزش قرار می دهد؛ چرا که آموزش بدون پرورش تیغی است در دست زنگی مست. تاریخ خود بهترین گواه است که چه فجایعی پیامد علم بدون تعهد بوده است. امام باقر (علیه السلام) توجه فراوانی به این مسئله مبذول می داشت و بر آن بود تا شاگردان راستین خود را در بالاترین درجه از ایمان بپرورد.

از جمله مهم ترین عوامل انحراف در خواص و دانشوران دینی، دنیاگرایی آنان بوده است که امثال شریح قاضی ها، ابو موسی اشعری ها و ابو هریره ها نمونه های بارزی از آن بودند. بر این مبنا نوشته اند روزی امام باقر (علیه السلام) بر کرسی درس خود نشسته بود و افراد گوناگون نزد امام می آمدند و درباره مسائل گوناگون پرسش های خود را مطرح می کردند. فردی نزد امام آمد و مسئله ای پرسید. امام پاسخ پرسش او را داد، ولی قانع نشد. اندکی فکر کرد و به امام گفت: اما دانشمندان دینی به گونه های دیگری پاسخ این پرسش را ارائه داده اند. امام بر آشفت و به او فرمود: وای بر تو! آیا تو هرگز دانشمند دین دیده ای؟ دانشمند دین کسی است از نسبت به دنیا بی رغبت، شیفته آخرت و عمل کننده به سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باشد. آیا آن دانشمندانی که تو از آنان سخن می گویی این گونه اند؟

شاخص مهم دیگری که در تعهد و عاقبت به خیری یک دانشور اسلامی کلیدی است ولایت پذیری می باشد و به همان میزان که فرد از این ویژگی برخوردار باشد بهره رسانی او به اسلام و جامعه مسلمانان بیشتر خواهد بود. هم چنان که نوشته اند روزی برای محمد بن مسلم - که شرح کوتاهی از تعهد و تدین و جایگاه او نزد امام گذشت - پرسشی بزرگ پیشامد کرد که فقط یک نفر می توانست به آن پاسخ دهد. در راه رسیدن به خانه امام باقر (علیه السلام)، پرسش را در ذهن خود تکرار می کرد. نزد امام رسید و اجازه خواست تا پرسش خود را مطرح کند. پرسش چنین بود: کسی که بسیار عبادت می کند و در عبادت خود نیز فروتن است، ولی ولایت شما را نمی پذیرد، دعایش مستجاب می شود؟ آیا این همه راز و نیاز سودی به حال او دارد؟

مانند همیشه چهره مهربان و سخن مشکل گشای امام او را در رسیدن به پاسخی درست رهنمون شد. امام باقر (علیه السلام) به او فرمود: ای محمد بن مسلم! مثل ما خاندان پیامبر مثل آن خانواده ای است که در قوم بنی اسرائیل به سر می بردند و هرگاه چهل شب به راز و نیاز و پرستش خداوند می پرداختند و پس از آن دعا می کردند، دعایشان مستجاب و خواسته شان برآورده می شد، ولی یک بار، یکی از آنان بر خلاف همیشه، پس از چهل روز راز و نیاز دعایش مستجاب نشد. او نزد حضرت عیسی (علیه السلام) رفت و گله کرد و از او خواست که برایش دعا کند. عیسی (علیه السلام) وضو ساخت و به نماز ایستاد و پس از نماز برای فرد دعا کرد. پس پروردگار به عیسی (علیه السلام) فرمود: این بنده من، از دری که باید از آن در به سوی من می آمد و راز و نیاز می کرد، نیامده است. او مرا می خواند، ولی در دلش نسبت به پیامبری تو شک وجود داشت. از این رو اگر آن قدر با من به راز و نیاز بپردازد و گردنش را به قدری خم کند که بشکند و اگر آن قدر دست به دعا بردارد که انگشتانش بریزند، دعایش را هرگز به اجابت نخواهم رساند.

پس از آن عیسی (علیه السلام) از مرد پرسید: آیا تو خدای خود را می خوانی اما در مورد پیامبرش در دل خود شک می پروری؟ مرد سر به زیر انداخت و با شرمساری پاسخ داد: ای روح خدا! به خدایت سوگند همین گونه است که می گویی و من درباره پیامبری تو شک دارم. حال از تو می خواهم تا دعا کنی تا پروردگار این شک را از دل من بزداید. عیسی (علیه السلام) مهربان تر از آن بود که خواهش مرد را نپذیرد. پس از دعای عیسی (علیه السلام) مرد توبه کرد. پروردگار هم توبه او را پذیرفت و آن مرد نیز مانند دیگر افراد خانواده اش، مستجاب الدعوة شد. از آن پس هرگاه که چهل روز به نیایش می پرداخت، سبد نیازش پر از گلبوته های اجابت می شد.

محمد بن مسلم، پاسخ خود را یافته بود. او دانست که بدون پذیرش ولایت، دعای کسی مستجاب نخواهد شد.

پی نوشت ها:

1. مناقب آل ابی طالب، ابوجعفر محمد بن علی، ابن شهر آشوب مازندرانی، بی جا، انتشارات ذوی القربی، چاپ اول، 1421 ق، ج 4، ص 211.

2. بحار الانوار، ج 42، ص 357.

3. اعیان الشیعة، ج 1، ص 652؛ الارشاد، ج 2، ص 232.

4. الارشاد، ج 2، ص 230؛ کشف الغمة، ج 2، ص 329.

5. الارشاد، محمد بن محمد نعمان شیخ مفید، قم، مؤسسه آل البیت، بی تا، ج 2، ص 230.

6. همان، ص 231.

7. مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 221؛ اعیان الشیعة، سید محسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی تا، ج 1، ص 651.

8. وسائل الشیعة، محمد بن حسن، حرّ عاملی، قم مؤسسه آل البیت، 1409 ق، وسایل الشیعه، ج 18، ص 9.

9. ن. ک: اصول کافی، محمد بن یعقوب الکلینی، قم، انتشارات اسوه، ج 2، کتاب الحجة.

10. رجال الطوسی، محمد بن یعقوب الکلینی، نجف، مطبعة الحیدریة، 1381 ق، چاپ اول، صص 102 - 142.

11. رجال، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، قم، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، 1404 ق، ج 2، ص 345.

12. همان، ص 348.

13. همان، ص 378.

14. المفید من معجم رجال الحدیث، محمد جوهری، قم، مکتبة المحلاتی، 1417 ق، ص 578.

15. اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 383.

16. همان، ص 391.

17. همان.

18. همان، ص 386، اعیان الشیعه، ج 1، ص 650.

19. الاختصاص، محمد بن النعمان العکبری البغدادی (شیخ مفید)، قم، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، ص 51.

20. رجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن نجاشی کوفی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1407 ق، ص 324.

21. رجال النجاشی، ص 321.

22. اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 400.

23. رجال النجاشی، 112.

24. اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 348.

25. همان؛ الاختصاص، ص 66.

26. رجال النجاشی، ص 112.

27. رجال الطوسی، صص 102 - 104.

28. قاموس الرجال، ج 11، ص 232؛ ابن عماد ابوالفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد العکری الحنبلی، تذکرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دار ابن کثیر، 1408 ق، چاپ اول، ج 2، ص 90.

29. الأصول من الکافی، ج 1، ص 70، ح 8.

30. اصول کافی، ج 2، ص 400، حدیث 9.